



## شرح دعای رجبیه – قسمت سوم

حضرت بقیة الله عجل الله فرجه و روحی فدا، در ادامه دعای شریف میفرماید **الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ، الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ، الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ، الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ.**

مأمون به کسی گفته میشود که امانت دار است و در این مقام یعنی کسانی که امانت دار سر خداوند هستند، که مطلق آن شایسته نیست مگر برای معصوم حقیقی، چرا که سایرین هر یک از جهتی امانت دار بوده و از جهتی خائنند، بلکه در اشرف امانات خداوند که نفس انسان باشد با معصیت ها خیانت میکنند.

بنابراین هر کس بقدر عصمتی که دارد و به هر اندازه ای که از معاصی اجتناب میکند میتواند امین شمرده شود، و امین مطلق تنها آل محمد علیهم السلام اند که مطلقاً خیانت نمیکند و اصل و حقیقت امانت مخصوص به ایشان است چنانکه آیه شریفه **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا أَحَدٌ** در باطن پیرامون ایشان تأویل میشود.

و مراد از **سِرّ** در ظاهر، علوم و حکمی است که خداوند فقط به ایشان روزی نموده و سایرین محروم از آنند چنانکه امام صادق علیه السلام میفرماید **إِنَّ أَمْرَنَا هُوَ... السِّرُّ وَ سِرُّ السِّرِّ وَ سِرُّ الْمُسْتَسِرِّ وَ سِرُّ مُقَنَّعٍ بِالسِّرِّ.**

و آن سر در جمیع چیز هاست چرا که برای هر چیزی حتی مسائل شرعیه قشری مانند غسل و وضو، غیر از ظاهری که همه متوجه میشوند، بواطنی است که اسرار آن خوانده میشود و آن بواطن برای هر کس بقدر مرتبه اش قابل آشکار شدن است اما هیچ دانی آن چیزی را که عالی متحمل از آن اسرار شده متحمل نمیشود، مثلاً باطنی دارد که بعضی شیعیان کامل متوجه آن میشوند و باطن باطنی که مختص انبیاست و بعضی مختص اولو العزم ایشان و باطن بواطنی که جز آل محمد علیهم السلام متحمل آن نیستند چنانکه امام باقر علیه السلام یکبار میفرماید **إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ**

مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٍّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ يَكْبَارُ أَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيفَرْمَايَنْدَ إِنَّ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ. قُلْتُ فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ، قَالَ نَحْنُ نَحْتَمِلُهُ.

بنابراین تمامی خلائق مطلع بر ما فوق خود نخواهند شد اما آل محمد علیهم السلام بر جمیع خلق مطلعند و از آنچه که برای همه غیب و سر است آگاهند، از این جهت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید **أَنَا عِنْدِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ، لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَنَا.**

و اینکه بعضاً به تقیه فرموده اند **لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ** جهاتی دارد، مانند اینکه رتبه جسمانی خود را در نظر گرفته اند یا اینکه مراد ایشان از غیب ذات خداوند است و یا اینکه غیبی برای خود نمیابند که آن را بدانند چرا که ما کان و ما یکون برای ایشان آشکار است و به هر حال همه این موارد محتمل است و لزومی به حصر در یکی از این معانی نداریم چنانکه خود میفرماید **إِنَّا لَنَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ بِهَا سَبْعُونَ وَجْهًا لَنَا مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ.**

و اما در باطن، معنای سرّ خداوند که نزد ایشان است، مقام بیان و توحید خالص می باشد که ایشان در مقام معانی برای جمیع خلق به حسب مراتبشان ظاهر نمودند چنانکه در مطالب قبل گذشت.

و قول حضرت حجت عجل الله فرجه که فرمودند **الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ** یعنی شاد و فرح میشوند به امر خداوند، و برای شرح این فقره لازم است چند مقدمه عرض کنم.

**اولاً** هر کس به چیزی شاد است که با او مناسبت داشته باشد و بالعکس از چیزی که متضاد با اوست تنافر داشته و کراهت پیدا میکند.

**ثانیاً** تمامی مخلوقات، مرکبند از نوری که از جانب پروردگار است و ظلمتی که از جانب قوایل نفس ایشان می باشد، و این دو باهم منافرت و مغایرت دارند چرا که هر کدام اقتضاء اموری را داشته که مخالف دیگری است و به چیزی تقویت جسته و متلذذ میشود که دیگری به آن ضعیف و متألم میگردد.

**ثالثاً** هر کس به اندازه ای که هر جهت در او غلبه داشته به اموری که مقتضی آن جهت است میل میکند و آن امور برای او فرح بخشند و بالعکس مقتضیات جهت دیگر را به مشقت انجام داده و از آن ها کراهت دارد. از این جهت اوامر نبی اکرم صلی الله علیه و آله که امور الهی و از جهت نور است، برای اهل ظلمت و نفس کلفت و حرج داشته و بدین جهت تکلیف خوانده میشوند، اگر نه برای مؤمنین تکلف و حرجی در اوامر خداوند نیست چنانکه خداوند میفرماید **وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أُولَئِكَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ الْخ.**

**رابعاً** آل محمد علیهم السلام نور خداوندند و شائبه ای از ظلمت در ایشان نیست مگر بقدر استمساك وجود که البته همان ذره انیت ایشان برای سایر خلق نور الانوار است، مانند شعله که نسبت به آتش انیت و ظللمت دارد اما نسبت به بقیه منیر بوده و همه از او فیض نور را دریافت میکنند.

بنابر آنچه در چهار بند فوق عرض شد، تنها ائمه علیهم السلام اند که حقیقتاً و اصالتاً راضی به قضای خداوند هستند و مستبشر از اوامر خداوند میباشند حتی در بلایا و محن، چرا که ایشان خود نور خداوندند و جمیع اوامر او، مقتضیات نور ایشان و اخلاق ایشان است که خداوند سایر خلق را امر به

تخلق به صفات آن بزرگواران نموده چنانکه میفرمایند نَحْنُ أَصْلُ الْخَيْرِ وَفُرُوعُهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ فِي زِيَارَتِ جَامِعِهِ مِخْوَانِيْمٌ إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوَّلُهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ.

همچنین شیعیان ایشان نیز در هر مرتبه ای، به جهت اینکه از شعاع نور ایشان و فاضل طنیت ایشانند مستبشر به امر خداوند گشته و به مخالفت خداوند محزون میگردند، از این جهت است که شیعه آل محمد علیهم السلام اگر معصیتی هم انجام دهد محزون و نادم میگردد و اگر کسی چنین نباشد و از معصیت خداوند مسرور شود، طینت او از آل محمد علیهم السلام نیست.

و اما بعد حضرت میفرمایند الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ...

وصف کردن به معنای بیان احوال و مدح و نعت چیزی است که ادنای آن بیان لسانی و اعلای آن بیان با تمامی مراتب وجود است که آل محمد علیهم السلام اینگونه قدرت خداوند را وصف میکنند چنانکه تمام وجود ایشان قدرت خداوند است و تمام قدرت خداوند در ایشان ظاهر شده که میخوانیم هُمْ قُدْرَةُ الرَّبِّ وَ مَشِيَّتُهُ، و همینطور سایر صفات خداوند را حکایت میکنند چنانکه در توضیح مقام معانی گذشت.

حال لازم است که در معنای قدرت خداوند تدقیقی داشته باشیم، به اینکه خداوند دارای دو قدرت است، یکی قدرت ذاتی و یکی قدرت خلقی یا فعلی.

مراد از قدرت خلقی آن است که به خلق تعلق میگیرد مانند قول خداوند که میفرماید أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى یا در دعای سحر میخوانیم اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُدْرَتِكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي اسْتَطَلْتَ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطِيلَةٌ.

و شکی نیست که ذات خداوند و صفات ذاتی او که عین ذات اوست، علت و سبب چیزی قرار نمیگیرد و بر چیزی واقع نمیشود، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند قَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورٌ وَ امام صادق علیه السلام فرمودند وَ الْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَ لَا مَقْدُورٌ وَ به امام رضا علیه السلام گفته شد خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ أَمْ بِغَيْرِ الْقُدْرَةِ، حضرت فرمودند لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ لِأَنَّكَ إِذَا قُلْتَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ فَكَأَنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ الْقُدْرَةَ شَيْئًا غَيْرَهُ وَ جَعَلْتَهَا آلَةً لَهُ بِهَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَ هَذَا شِرْكُ الْخ.

اما پیرامون قدرت فعلی چنین میفرمایند که مقدوری ندارد و یا فعلی انجام نمیدهد، بلکه به عکس میفرمایند إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ یا در احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام با یهودی، یهودی میپرسد فَرَبُّكَ يَحْمِلُ أَوْ يُحْمَلُ حضرت میفرماید إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ يَحْمِلُ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُهُ شَيْءٌ، قَالَ فَكَيْفَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَّةٌ، قَالَ يَا يَهُودِي أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى فَكُلُّ شَيْءٍ عَلَى الثَّرَى وَ الثَّرَى عَلَى الْقُدْرَةِ وَ الْقُدْرَةُ تَحْمِلُ كُلَّ شَيْءٍ.

از این قبیل احادیث در تعریف هر دو نوع قدرت بسیار است و همچنین بدلیل عقل میدانیم که بین متعلّق و متعلّق باید مناسبت باشد پس بین حادث و قدیم مناسبتی نیست که بهم تعلق بگیرند و از این جهت است که خداوند را از جمیع اعراض و جواهر منزّه میدانیم.

و عرض شد که آن قدرتی که به خلق حادث تعلق گرفته، خود خلقی است حادث و آن مشیت خداوند

است که میفرماید خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ و امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند نَحْنُ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ وَ إِذَا كَرِهْنَا كَرِهَ اللَّهُ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ أَنْكَرَ فَضْلَنَا وَ خُصُوصِيَّتَنَا وَ مَا أَعْطَانَا اللَّهُ رَبُّنَا لِأَنَّ مَنْ أَنْكَرَ شَيْئًا مِمَّا أَعْطَانَا اللَّهُ فَقَدْ أَنْكَرَ قُدْرَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَشِيَّتَهُ فِينَا.

و اما فقره بعد که میفرماید الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ...

اعلان به معنای اظهار و آشکار کردن است و عظمت خداوند مترادف با معانی جلال و کبریاست که به آل محمد علیهم السلام در عرصه خلق ظاهر شده و البته هر کدام از این کلمات معنای دقیقتری دارد، به این جزئیات که نور کبریای خداوند در عالم ملک و به عبارتی عالم زمان یا جسم ظاهر شده چنانکه خداوند میفرماید وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نور عظمت خداوند در عالم نفس و دهریات ظاهر میگردد و علو و جلال خداوند در حقیقت و مقام ذات ظاهره آشکار گشته، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید الْحَقِيقَةُ كَشَفُ سُبْحَاتِ الْجَلَالِ مِنْ غَيْرِ إِشَارَةٍ.

ادامه دارد...